



Shiraz University
RiCeST
ISC

ISSN: 2008-7926

Journal of

Legal Studies

Scientific

Vol. 17, Issue 3, Autumn 2025

JS

Journal of Legal Studies

Journal Homepage: <https://jls.shirazu.ac.ir/>
doi: <https://10.22099/JLS.2025.52572.5287>



Research Article

The Image of "Sovereign Power" in the Mirror of Poetry from the 4th to the 8th Century AH (Hijri)

Ehsan Aghamohammad Aghaee

Department of Public Law, NT.C. Islamic Azad University, Tehran, Iran

Article history:

Received: 26-02-2025

Accepted: 27-04-2025

Abstract

Introduction: In the initial identification and encounter with a phenomenon such as power, two fundamental questions arise: The first question pertains to whether such a phenomenon has an independent existence, free from the influences of fields and contexts such as literary, social, philosophical, cultural, economic, legal, and political? Or is it the resultant of several backgrounds and origins from among these diverse types? The second question also relates to how the concept of a phenomenon like power is evaluated and raises the point: what are the criteria for knowing, measuring, and testing power? Is the understanding of power monolithic? Or does considering a set of voices and contexts lead to an accurate understanding and evaluation of power? In answer to the first question, it must be admitted that power is the product of a multi-faceted and specifically socio-political relationship between individuals and groups, wherein typically one side has the upper hand and the other is the weak hand; in answer to the second question, it must also be said: since power is the organizer and regulator of the relations of political actors; knowing it is primarily possible through a legal understanding of this human phenomenon and then through multiple interpretations, including a literary understanding of power.

Please cite this article as:

Aghamohammad Aghaee, E (2025). The Image of "Sovereign Power" in the Mirror of Poetry from the 4th to the 8th Century AH (Hijri). *Journal of Legal Studies*, 17(3), 357-388.

doi: <https://10.22099/JLS.2025.52572.5287>

* Corresponding author:

E-mail address: e.ghamohammadaghaee@iau-tnb.ac.ir

Methods: In stating the research method and organizing the materials, accepting the conventional research method which always first defines a problem and then gathers evidence and examples for it, it must be said that in the forthcoming section, due to the dual nature or essence of power—the divine force or demonic force present within it—without beginning our discussion in the usual manner with lexical semantics, conceptual understanding, and the perceptions and conceptions arising from it; at the outset, we will raise and trace the understanding of the concept of power within the realm of Persian poetic literature in specific centuries. The author's purpose in raising this discussion is to reveal what the mindset, perception, underlying design, and consequently the common imagery in the minds and language of poets and awakeners from the 4th to the 8th century AH was, in encountering and relating to a phenomenon like power? Did they, according to the common, inevitable, and compelled belief, consider it a necessary evil? Or were they fundamentally pessimistic and reproachful towards it and pursued the path of raising awareness and warning against the afflictions and corruptions of power?

Findings: The author is well aware that if one wishes to find a precise and meticulous trace of the turbulent currents of power across the sphere of Persian political literature, in the realms of poetry and prose and the opinions of the knowledgeable on this matter, and take that as a criterion, then even a lifetime of research would be insufficient. Also, he firmly believes that if he wished to dissect and understand the literary-semantic intricacies of power considering the tendency or nature and temperament of states towards the accumulation or disintegration of power, undoubtedly life would end, the trumpet would be blown, and he would still be falling down, bewildered and distraught, running hither and thither in search of a new document and source. Despite these, merely considering that in the world of literature in general and in Persian political literature in particular, power has a place and stature, he strives, through a specific process and within the realm of poetry from the 4th to the 8th century AH, to pause momentarily on the encounters of power and literature and, to the extent the theoretical framework of the research requires, process it. It must be mentioned beforehand that this processing only contains a view from the surface and upper layers of the subject or, in other words, represents the superstructure of the matter.

Conclusion: In the present article, the author, believing that the common and conventional perception of poets of the aforementioned century, based on experience and living with the manifestations of power, was the evilization and evil perception of the sovereign's power in the public sphere, seeks to uncover aspects of these perceptions, conceptions, and poetic images.

Keywords: Imagery of Power in Persian Poetry, Poetic Struggle against Sovereign Power, The Face of Power in 4th-8th Century Poetry, Power as Evil, Condemnation of Power in Persian Literature.



تصویر «قدرت حاکم» در آینه اشعار سده چهارم تا هشتم هجری احسان آقامحمدآقای

گروه حقوق عمومی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: 1404/02/07

تاریخ دریافت: 1403/12/08

اطلاعات مقاله

چکیده

مقدمه: در مقام شناسایی و مواجهه نخستین با پدیداری چون قدرت، دو پرسش اساسی به میان می‌آید: پرسش اول ناظر به این است که چنین پدیده‌ای موجودیت مستقل و فارغ از تأثیرات دانش‌ها و زمینه‌هایی چون ادبی، اجتماعی، فلسفی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی دارد؟ یا برآیند بسترها و خاستگاه‌هایی چند از میان این انواع گونه‌گون است؟ پرسش دوم نیز، به چگونگی ارزیابی مفهوم پدیداری چون قدرت برمی‌گردد و این نکته را مطرح می‌کند که معیارهای شناخت و سنجش و آزمایش قدرت چیست؟ آیا فهم قدرت تک‌صدایی است؟ یا در نظر گرفتن مجموعه‌ای از اصوات و زمینه‌ها به فهم و ارزیابی دقیق از قدرت می‌انجامد؟ در پاسخ به پرسش اول باید اذعان داشت که قدرت محصول رابطهای چند وجهی و به‌طور مشخص اجتماعی - سیاسی بین افراد و گروه‌هاست که طی آن به‌طور غالب یک طرف دست بالا را دارد و طرف دیگر ضعیف دست است؛ در پاسخ به پرسش دوم نیز، باید گفت: از آنجایی که قدرت سازمان‌دهنده و تنظیم‌کننده مناسبات بازیگران سیاسی است؛ شناخت آن در وهله نخست به‌واسطه فهم حقوقی از این پدیده انسانی و سپس از رهگذر تفاسیری چند از جمله فهم ادبی قدرت، میسر تواند بود.

استناد به این مقاله:

آقامحمدآقای، احسان (۱۴۰۴). تصویر «قدرت حاکم» در آینه اشعار سده چهارم تا هشتم هجری. مجله مطالعات حقوقی. شماره ۱۷، (۳). ۳۵۷-۳۸۸.

روش‌ها: در بیان روش پژوهش و سازمان دادن مطالب، با قبول شیوه مرسوم پژوهش که همواره نخست یک مسئله را تعریف می‌کند و سپس به گردآوری شواهد و امثال برای آن می‌پردازد، باید گفت که در بخش پیش رو، به دلیل ماهیت یا ذات دوگانه قدرت؛ نیروی ایزدی یا نیروی اهریمنی موجود در آن، بی این که به عادت مألوف، از معناشناسی لغوی و مفهوم‌شناسی و برداشتها و تلقیات برآمده از آن آغاز سخن کنیم؛ در بادی امر، شناخت مفهوم قدرت را در ساحت ادب منظوم فارسی در سده‌های مشخصی، مطرح و ردیابی خواهیم کرد. غرض نگارنده از این طرح بحث چنین است که آشکار کند ذهنیت و تلقی و پیرنگ و متعاقب آن تصویرسازی رایج در ذهن و زبان شاعران و بیدارگران سده‌های چهارم تا هشتم هجری، در مواجهه و نسبت به پدیداری چون قدرت چه بوده است؟ آیا به باور رایج و ناگزیر و ناگزیر آن را چون شر لازم می‌پنداشته‌اند؟ یا از اساس نسبت بدان بدبین و سرزنشگر بوده و در مقام آگاهی‌بخشی و تحذیر از آفات و مفسد قدرت ره پویده‌اند؟

یافته‌ها: نگارنده نیک می‌داند چنانچه بخواهد ردی دقیق و موی‌شکافانه از جریان‌های پرفت‌وخیز قدرت بر سپهر ادب سیاسی فارسی، در ساحت نظم و نثر و آرای اهل نظر در این باره بیابد و آن را ملاک بدانند، آنگاه مجالی ولو یک عمر تحقیق هم در آن باب کم است. نیز، سخت باور دارد که چنانچه خواسته باشد دقایق ادبی - معنایی قدرت را با نظر به گرایش یا طبع و مزاج دولت‌ها به انباشت یا گسست از قدرت بشکافد و بفهمد، بی‌شک عمر به سر می‌آید و در صورت دمیده می‌شود و او هنوز از برای یافتن مدرک و منبعی تازه سرگردان و ویلان به این سوی روان و به آن سوی دوان، از پای می‌افتد. با وجود این‌ها، تنها به ملاحظه اینکه در عالم ادبیات به‌طور عام و در ادب سیاسی پارسی به نحو خاص، قدرت را جایگاهی و قدری هست، می‌کوشد طی جریانی مشخص و در ساحت نظم سده چهارم تا هشتم هجری، لختی در مواجهات قدرت و ادبیات درنگ و تا حدی که چارچوب نظری پژوهش اقتضا داشته باشد، آن را پردازش کند. پیشتر باید یادآور شد که این پردازش تنها دربردارنده نگاهی از سطح و لایه‌های روین به موضوع یا به تعبیری دیگر، معرف روبنای قضیه است.

نتیجه‌گیری: در مقاله پیش رو، نگارنده با باور به اینکه تلقی رایج و مرسوم شاعران سده پیش‌گفته بنا به تجربه و زیستن با مظاهر قدرت، شر انگاری و شر پنداری قدرت حاکمان در عرصه عمومی بوده است، بر آن است تا به زوایایی از این تلقیات و تجسمات و تصاویر شاعرانه پی برد.

واژگان کلیدی: تصویرسازی قدرت در شعر فارسی، ستیز شاعرانه با قدرت حاکم، سیمای قدرت در شعر سده چهارم تا هشتم، قدرت چون شر، نکوهش قدرت در ادب فارسی.

سرآغاز

پردازش دقایق ادبی و بازنمود مفهومی-تصویری قدرت در آثار منظوم را با درنگی در شعر قرن چهارم و با بررسی شاهنامهٔ فرزانه توس، پی خواهیم گرفت که به اذعان محققان، بازیابی بسیاری از جلوه‌های فرهنگ و خرد ایرانی را از آن دوران باید سراغ گرفت. در ادامه، فهم تصویری قدرت در ساحت شعر را با ذکر نمونه‌هایی از سده چهارم تا هشتم؛ به درازای چند سده سخنان نغز درباره قدرت حاکمان و نقد و نکوهش آن، پی می‌گیریم. نگارنده با اذعان به دو نکته زیر:

نکته اول این که نکوهش قدرت مطلقه فرمانفرمایان و نقد عملکرد و شیوه حکمرانی جباران تاریخ، پیش از آنچه در ادبیات و نظم پارسی سده چهارم تا هشتم هجری آمده باشد، در متون کلاسیک غربی در تمام ژانر آن از نمایشنامه‌ها، تراژدی‌ها، شرح جنگ‌ها و خطابه‌ها و اشعار حماسی و نوشته‌های کم‌دی تا مقاله‌های روشنگرانه فیلسوفان سیاست‌اندیش، خاستگاه و پیشینه دارد؛¹ نکته دوم، اشاره به این واقعیت است که سرآغاز جدل‌های نظری نوین در باب مناسبات قدرت و ضرورت مهار خودکامگی حاکمان جور و توجه به لزوم مشارکت شهروندان در جامعه نیز، به صورت روش‌مند و علمی یا به تعبیر دقیق‌تر، زمینی، به ادبیات و اندیشه غرب برمی‌گردد (رحمت الهی، آقامحمدآقایی، 1392: 73-70).

1. این بررسی تاریخی را تا هزاره‌ای پیش از میلاد می‌توان به عقب برد و تاریخی سه هزار ساله برای آن متصور شد که تا به امروز نیز، در جریان است. برای نمونه از نخستین تلاش‌ها در این باره می‌توان به آثار هومر در خلق شاهکار حماسی *ایلیاد* و *ادیسه*، و نیز، اشعار هسیودوس در اثر مشهور او به نام *کارها و روزها*، همچنین آثار تراژدی‌نویسانی چون سوفکلس در آفرینش نمایشنامه *آنتی‌گونه* و *آیسخولوس* و نیز، آریستوفانس در نگارش کم‌دی‌های جاندار و ظریف و نقادانه و اثر تاریخی توکودیدس با نام *جنگ‌های پلوپونزی* اشاره کرد که با نگاه سیاسی صرف نوشته شده است. این تلاش‌ها در دوره‌های بعدی با نگاه تحلیلی سقراط به پدیده قدرت، از زبان شاعرانه افلاطون ادامه می‌یابد و خود را در خطابه‌های سیسرو بازنمایی می‌کند. همچنین در قرون وسطا در بیان اشخاصی چون مارسیلیوس پادوایی با احتیاط بیان شده و پس از آن با ورود به دوران نوزایی تا زمانه اصحاب دایره‌المعارف و عصر روشنگری، در بیانیه‌های مختلف بازتولید می‌شود و تا قرن بیستم بیشترین تأثیر را بر ادبیات و حوزه‌های روشن‌فکری غرب به‌ویژه در فرانسه، بر جای می‌گذارد. به اقتضای موضوع پژوهش پیش رو، اشاره‌ای بدان خالی از لطف نیامد.

با وصف این، در مقال پیش رو، نگارنده بر آن است تا بازتابِ قدرت را در ساحت شعر فارسی از منظر ناظران و صاحبان اندیشه و بانیان فرهنگ نظم فارسی در سده‌های چهارم تا هشتم هجری، که از میانه این دوره به بعد متأثر از یورش مغول به ایران بوده‌اند، بکاود و پی‌گیرد. باید اشاره داشت که هرچند درباره تحلیل و تدقیق این موضوع، پژوهش‌هایی چند به صورت مستقل یا در قالب بخشی از یک طرح کلی، به انجام رسیده؛ ارائه تفسیر غالب از قدرت (قدرت چون شر) در بازه‌ای مشخص (سده چهارم تا هشتم هجری) و آنگاه در ساحت شعر فارسی و از دریچه دید نمایندگانی از سبک خراسانی (سده چهارم) و سبک عراقی (سده ششم تا هشتم) که هر یک با شگردهای زبانی ویژه خود و با مضامینی حماسی، عرفانی، اخلاقی، اجتماعی و انتقادی به نکوهش قدرت پرداخته‌اند (شعبانلو، مرادی، 1396: 150)، می‌تواند واجد نگاهی نو به مسئله پژوهش باشد. از این رو، نقطه عزیمت بحث از قرن چهارم هجری در نظر گرفته شد؛ زیرا به باور محققانی چون جوئل کرمر؛ آدام متز و محمد آرکون، قرون سوم/ چهارم هجری مقارن با قرون نهم/دهم میلادی، به‌ویژه قرن چهارم هجری، دوره موسوم به رنسانس اسلامی و قرن پویایی و بیداری اندیشه و زبان در حیات فکری ایران است. دورانی که هر چند محور اصلی آن انسان‌گرایی فلسفی است، ادیبان، شاعران و کاتبان دیوانی، با خلق آثاری شگرف، آغازگر و سلسله‌جنبان انسان‌گرایی ادبی قرن چهارم بوده‌اند (شریعتمداری، 1400: 196). در این دوران، قواعد حکمرانی، صرفاً جنبه عملی ندارد و فرمانروایی شایسته با فضیلت فرمانروا درآمیخته است. از این رو، ساحت شعر، عاملی نیرومند برای انتقال فرهنگ و گسترش زبان فارسی و احیای سنت‌های محلی در قالب‌های عام و ساختگی یکسره ایرانی و در عین حال اسلامی، به شمار می‌آید (میثمی، 1391: 18 - 57). با لحاظ آنچه یاد شد، باید افزود که مکاتب و اندیشه‌هایی چند بر این واقعیت تأکید دارند که اگر قدرت در دست فرمان‌فرمای

مستبدی جمع شود، شرّی شیطانی¹ است که هم دامان فرمان‌فرما را می‌گیرد و او را به ورطه از خودبیگانگی ناشی از سلطه‌گری و قدرت‌زدگی در می‌اندازد و هم آزادی و حق‌های شهروندان را تحدید می‌نماید؛ اما اگر این قدرت بین مردم پخش یا به مردم واگذار شود، آن‌گاه قدرتِ فرّ یزدانی و موجب فراوانی و زایش است (رحیمی، 1376: 85-79، 128) و شگفت این‌که هر دوی این استعدادها را در ذات جدال انگیز قدرت² باید جست³ (گالبرایت، 1381: 68). بدین منوال چهار فرضیه دربارهٔ قدرت وجود دارد که براساس فرضیهٔ اول قدرت خیر محض است؛ بنا بر فرض دوم، قدرت شرّ محض است؛ فرضیهٔ سوم بر خنثایی قدرت این‌که نه خیر و نه شر است، تکیه دارد و فرض چهارم نیز بر این مبنا استوار است که قدرت شرّی است لازم و تنها توجیه وجودی آن، پیش‌گیری از وقوع مصایب و مفسد بزرگ‌تر و بیشتر است (رحمت الهی، آقامحمدآقایی، 1402: 42-43)، از این‌رو، بنا به دلایل پیش‌گفته، و با تلقی از قدرت در پی‌رنگ⁴ «قدرت چون شرّ محض» سرآغاز بحث را از قرن چهارم هجری و از حکیم

1. عنوان برگردان اثری به همین نام به ویراستاری استیون لوکس، با نام قدرت فرانسایی یا شرّ شیطانی، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1370.

2. Dilemmatic /Essentially Contested Concept

3. این دوگانگی و تناقض را با دیالکتیک قدرت نیز می‌توان مرتبط دانست. به‌طور معمول در اولین مواجهه هر کسی با اعمال قدرت نامطلوب، چنین نیست که واکنش‌ها به صورت تحمل آن باشد. گاهی هم قدرت را پدیده‌ای نامشروع، خلاف قانون، سرکوبگر، شرّ و نابریح می‌دانند و تلاش می‌کنند که مهارش کنند یا مانعش شوند. همچنین با نگرشی دوگانه به قدرت نخست از منظر زبان شناسانه و در بافت نظریات سوسور، قدرت دالی است که به مدلول خاصی ارجاع نمی‌کند و هیچ رابطهٔ ذاتی، ماهوی بین دال و مدلول قدرت وجود ندارد، از این رو هر نوع رابطه‌ای در چارچوب قدرت، قراردادی است و مصداق‌های خود را از درون گفتمان‌های گوناگون می‌جوید. و از منظر تبارشناسانه و دیرینه شناسانهٔ فوکو، پیدایش مفهوم قدرت و حوزهٔ معرفتی مربوط به آن، بسیار پیرامنه و کهن است (کلگ، 1383: 9-10).

4. Plot of Power as Evil

فرزانه توس (فردوسی)، در نظر می‌گیریم، سپس با نظر به مشهور شعرا، تا قرن هشتم بحث را دنبال خواهیم کرد.¹

در توضیح چرایی این امر باید بیان داشت که تا پیش از آن دوران (دوران نوزایی ادبی ایرانی-اسلامی)، چندان از نگاه جدی و نقادانه به قدرت، نمی‌توان سراغ گرفت زیرا متأثر از ظهور سامانیان، به‌ویژه اقدامات امیر نصر سامانی، در توسعه قلمرو ماورالنهر و خراسان بزرگ است که شعر فارسی به سوی دُرخشش ناگهانی و جهت‌گیری فرهنگی پیش می‌تازد (میثمی، 1391: 31-30).

2- فهم قدرت در شعر حماسی سده چهارم هجری

با توجه به تأثیر مخربی که یورش مغولان بر پیکر تاریخ و تمدن ایران و ایرانی در ادوار بعدی (قرن ششم به بعد) گذاشت، دوره ادبی طی قرون چهارم تا ششم هجری را به نام دوره (پیشامغول)² خوانده‌ایم. مناسبت این نام‌گذاری در تحقیق حاضر، صرفاً تأکیدی بر آفات قدرت‌طلبی بر حیات ادبی و فرهنگی ایران در آن دوران است. باری، طلوع قرن چهارم مقارن با جلوس امیر نصر سامانی شد که گرچه بُرنا بود، وزیران و درباریانی داشت که همه از اعظام دانشمندان و صاحبان فضیلت بودند و از فیض حضورشان، بخارای سامانی در مقابل بغداد عباسی گردن افراشته بود. دربار امیر نصر، مجمع اندیشمندان و دیوانیانی همه اهل بلاغت و فصاحت و صاحب رأی و تدبیر چون

1. در توضیح باید اشاره داشت که پی‌رنگ به معنای طرح، نقشه، پی، ترسیم کردن، کشیدن به کار می‌رود و بیانگر زمینه طرح داستان و نگاه خالق اثر (نقاش، شاعر، نویسنده) به آن است. تعبیر پی‌رنگ در برگردان Plot را نخستین بار دکتر شفیعی کدکنی پیشنهاد کرد و داستان‌نویس مشهور، جمال میرصادقی آن را به کار برد. از آنجایی که در پی رنگ خلق یک اثر عوامی چون (راوی، رخداد، شخصیت، توصیف، گفت‌وگو، فضا، ساختار، کشمکش، گره‌گشایی، و نظایر آن) وجود دارند، لذا به نظر رسید که تلقی و نوع نگاه شاعران سده‌های چهارم تا هشتم هجری به قدرت را تحت عنوان پی‌رنگ قدرت در گزیده اشعار شاعران بنامیم. برگرفته از سایت تبیان در بیان چیستی پی‌رنگ.

بلعمی صاحب‌بن عبّاد و سرایندگانِ نظیر شهید بلخی، دقیقی، رودکی بود. (ترکمنی آذر، 1389: 238-246). باری، فردوسی نیز، در همین سال‌های پرشکوه و در عین حال تلاطمات ناشی از هجوم ترکان و کشتار شیعیان زاده شد و با زبان ملی ایران و اقوام فارسی در دوره اسلامی، «شاهنامه» را همچون اثر هنری سترگ سرود و در سرایش این اثر عظیم، هیچ‌گاه اصول مورد قبول فرمانروایان روزگار اعم از سامانیان و غزنویان را رعایت نکرد که این خود دلیلی روشن بر جاودانگی و تأثیر عمیق شاهنامه در ایجاد و تثبیت زبان ملی ایران است (مرتضوی، 1372: 12).

1-2- تصویرگری فردوسی از قدرت

چنانچه سیاست را در گسترده‌ترین معنای خود، یعنی سازکار زندگی اجتماعی در نظر آوریم، شاهنامه فردوسی کتاب سیاسی بزرگی خواهد بود که در آن آرمان‌های نیک پادشاهی و بدسگالی فرمانروایان مردم آزار نمود ویژه‌ای دارند. از بیداد شاه، راستی ناپدید و کژی و کاستی، ناتمامی و پریشانی و آشتگی و آشوب پدیدار می‌شود (مسکوب، 1387: 169، 186).

به دیگر سخن، جهان‌بینی فردوسی در شاهنامه، بیان آرمان مبارزه دائم نیکی و بدی است و مبارزه خیر و شر در سرنوشت استوارترین و خدشه‌ناپذیرترین شخصیت‌ها (سام و گرشاسب و رستم)، دیده می‌شود (مرتضوی، 1372: 46-47). در این مقام، ضمن اشاره به دو داستان شاهنامه در تلقی بدبینانه از قدرت، تدابیر فردوسی را در برون‌رفت از آفت قدرت نیز از نظر می‌گذرانیم:

1-1-2- انگاره شاه - موبدی جمشید

جمشید در آغاز جهان‌داری‌اش، با قبول دو منصب والا، یکی شهریاری، یکی موبدی، به سودای رسیدن به قدرتی مضاعف، به ناگزیر، دو بار سنگین را بر دوش کشید: یکی وظیفه شاهی را که دفع میهن از چنگ متجاوزان و حفظ امنیت مردم بود و دیگری

وظیفه هدایت و تزکیه خلق را که پیشه موبدان بود. در این میان، جمشید، نخستین پادشاهی است که موبد نیز هست، و به روایتی جمشید مجمع حقوق و مذهب بود، گرچه این تجربه شاه- موبدی او عاقبتی محمود نداشت و در فرجام، به خودکامگی گرایید (جعفری تبار، 1384: 51).

«منم گفت با فره ایزدی همم شهریاری، همم موبدی
بدان را ز بد دست کوتاه کنم روان را سوی روشنی ره کنم»

جمشید در سال‌های نخست جلوس بر سریر جهان‌شاهی، پس از آنکه به تجهیز سپاه و تأمین جنگ‌افزار پرداخت و برای رفاه مردم به اختراع و ترویج صنعت نساجی دست یازید، به سازندگی روی کرد و با استخراج معادن، مملکت را توان‌گر و آباد و مردم را ثروتمند و مرفه ساخت (سعیدی سیرجانی، 1389: 60-62) با وصف این، دوره طولانی حکمرانی جمشید و دیرزمانی آرامش و خوش‌زیستی، مانع فریب خوردن او از ابلیس نشد و او دچار کهن الگوی نقاب، ابلیس در ظاهر و سیمای فرشته شد و به زورگویی و طغیان و بیدادگری روی آورد. در نتیجه، جمشید از بندگی خدای روی بر تافت و آهنگ خدایی کرد (حبیبی و همکاران، 1399: 93). و چنین خود را یگانه و دردانه عالم خواند:

«چنین گفت با سالخورده مهان که جز خویشتن را ندانم جهان
هنر در جهان از من آمد پدید چو من نامور تخت شاهی ندید
خور و خواب و آرام‌تان از من است همان پوشش و کامتان از من است»

(فردوسی، 1366: 44/1-45).

در حقیقت ادعای الوهیت از جانب جمشید، موجب محرومیت او از فره ایزدی، تأیید الهی، می‌شود و او را به ورطه هلاک درمی‌اندازد. باید در نظر داشت که فره ایزدی سعادت و موهبتی بی‌دلیل نیست و به‌تمامی به پندار و کردار صاحبان فره و شایستگی یا ناشایستگی بستگی دارد. بدین‌سان، به زبان فردوسی، جمشید پادافره سرپیچی خود از

حکم یزدان پاک و دعویی خدایی کردن را می‌گیرد و قدرت در رفتار و سلوک او، همچون امری اهریمنی و مردم‌ستیز معرفی می‌شود (مرتضوی، 1372: 132).

«تو مر دیو را مردم بد شناس کسی کو ندارد ز یزدان سپاس
هر آن کو گذشت از ره مردمی ز دیوان شمر، مشمرش ز آدمی»

(فردوسی، 1371: 296/3-297).

2-1-2- نمود خودکامگی ضحاک

پس از فروپاشی قدرت جمشید، بیوراسب دارنده هزار اسب زرین، یا همان ضحاک مار بر شانه، بر اورنگ جمشیدی، تکیه می‌زند.

«نهان گشت کردار فرزندگان پراگنده شد کام دیوانگان
هنر خوار شد، جادویی ارجمند نهان راستی، آشکارا گزند
شده بر بدی دست دیوان دراز به نیکی نبودی سخن جز به راز»

باری، فردوسی تمام بار معنایی دوران خودکامگی ضحاک و تمام جلوه‌های بدبینانه و قدرت همچون شر را در سه بیت بالا گنجانیده است (سعیدی سیرجانی، 1389: 81-82). درحقیقت فرزانه توس، با زبانی کنایی و اسطوره‌ای، برداشت مذموم و بدبینی به قدرت زمان خودش (عصر غزنویان) را به تصویر می‌کشد (رضاقلی، 1398: 31) و به بیانی نغز و حماسی، بزرگ‌ترین آفت شهریاری را در گرایش به استبداد و خودکامگی و مطلق‌بینی می‌داند (پرهام، 1377، 107) که این مهم را در روایات داستان‌گونه جمشید و ضحاک به چیره‌دستی تمام بیان کرده است و از سر چاره‌جویی برای در نیافتادن به دام افسون‌گر قدرت که شر مطلق می‌پنداردش، تدابیری چند را برمی‌شمارد.

2-2-2- تدابیر فردوسی در مهارِ انگاره «قدرت چون شر مطلق»

فردوسی بزرگ، افزون بر بیان آفات بیدادگرانه و خانمانسوز قدرت مطلقه، هنر اصیل خود را در بیان راهکارهایی نیز، به کار می‌گیرد که برای جلوگیری از فساد قدرت و گرایش ذاتی‌اش به خودکامگی مؤثراند.

2-2-1- آگاهی و خردورزی

تدبیر اول فرزانه توس، تأکید بر نیروی آگاهی و خرد و اخلاق شخصی شهریار و تشویق وی به فریفته نشدن به جلوه‌های پر کشش قدرت و افسون جهان است. فردوسی نمونه این چهره آرمانی را در کیخسرو می‌جوید که از درافتادن به شومی سرنوشت جمشید و ضحاک، به درگاه آفریدگار خویش پناه می‌خواهد و در فرجام کار از قدرت کناره می‌جوید:

«نماند کزین راستی بگذرم چو شاهان پیشین بیچند سرم
کنون جان و دل زین سرای سپنج بکنم سرآوردم این درد و رنج
کنون هر چه جستم همه یافتم ز تخت کی‌ای روی بر تافتم»

در تحلیل نوع نگرش کیخسرو به قدرت و کناره‌گیری او از فرمانروایی در اوج اقتدار سیاسی، باید اشاره داشت که بدبینی کیخسرو به ذات فریبنده قدرت و اینکه ممکن است سرنوشت او به تَمَرّد از زمان خداوند بگراید، چنانکه جمشید چنین شد بیدادگری به خلق روا دارد، او را بر آن می‌دارد که از اورنگ شاهی کناره‌گیری کند (نساج، حاجی مزادارانی، 1393: 95-96). باید اشاره داشت که در سیره و سلوک شهریاران پیش و پس کیخسرو چنین رفتاری رایج نبود و از این رو، نگرش کیخسرو به قدرت و کناره‌گیری او در چارچوب خرد اکتسابی و پهلوانی نیز نمی‌گنجد (مختاری، 1379: 179، 205).

2-2-2- کارکرد جهان‌پهلوانی در کاستن از مفاسد قدرت

تدبیر دیگر فردوسیِ پاک‌نهاد، تأکید بر آزادی‌جویی و آزادگی جهان‌پهلوانان و مراقبت آنان در کار شهریاری و انتقادهای صریح و جسورانه‌شان به رفتار شهریار است. در این تدبیر، جهان‌پهلوان به‌طور موازی به قدرت پادشاه می‌پیچد و با او درمی‌آویزد، تا بتواند از زهر قدرت بکاهد و او را به راه آورد؛ بنابراین، در تمام شاهنامه نمی‌توان موردی سراغ گرفت که شهریار رأی جهان‌پهلوان را نادیده انگاشته باشد. از این رو، در شاهنامه کارکرد پهلوانی با سیاست آمیخته شده و سهمی قابل توجه در نهاد سیاسی بر عهده پهلوانان گذاشته می‌شود (مختاری، 1379: 179، 195). در توضیح باید افزود که از جمله شخصیت‌های پر رنگ شاهنامه، رستم است که خود نمونه بارز شخصیت اخلاقی و انسانی و پهلوانی و نماد تمام عیار حق اعتراض فرمانبران در برابر ظلم و بیداد و فساد فرمانروایان است. در این میان، استقلال و عظمت شخصیت رستم در برابر جاه‌طلبی و ناجویی اسفندیار و چهره متقصد و معترض پیران نسبت به افراسیاب کارکرد صحیح جهان‌پهلوانی را ترسیم می‌کند (مرتضوی، 1372: 12).

2-2-3- دعوت به یزدان‌شناسی و دوری از رأی اهریمنی

با نگاهی به تدابیر فردوسی بزرگ، می‌توان چنین برداشت کرد که فردوسی با یادکرد شهریاران پاک‌سرشت و یزدان‌شناس و خودکامگانِ پیرو اهریمن و سرپیچ از فرمان ایزدی در شاهنامه، بر آن بوده تا مایه‌های عبرتی از برای تاریخ فراهم آورد و جهان را به سوی آینده‌ای روشن به سرایش خواند.

«بیا تا جهان را به بد نسپریم	به کوشش همه دست نیکی دهیم
نباشد همی نیک و بد پایدار	همان به که نیکی بود یادگار
فریدون فرخ فرشته نبود	ز مشک و ز عنبر سرشته نبود
به داد و دهش یافت آن نیکویی	تو داد و دهش کن فریدون تویی»

(بهفر، 1401: 626).

در تمام شاهنامه، «ضحاک» تنها فرمانروای بی‌بهره از «فرّ» یزدانی و اهورایی و نمونه کامل سرسپردگی به نیروهای اهریمنی و شوم است که سرنوشت او در نتیجه خوی بد و کردار و منش زشت و جباریت وی آینه‌ای تمام‌قد از تیرگی‌ها و شرایر قدرت است (مرتضوی، 1372: 117-120). بر این برداشت، باید افزود که آرزوی فردوسی، سراسر عدل و داد و یزدان‌پرستی و بیداردلی و خردمندی و تأکید بر خویش‌شناسی و بر عهده گرفتن مسئولیت انسانی خود در برابر دیگران و نسل‌های در راه است (رضاقلی، 1398: 230).

3- قدرت در باور عارفانه - شاعرانه سده ششم هجری

در سال‌هایی که تشکیلات سیاسی منسجم و مقتدر خاندان‌های ترک و نیز، دستگاه خلفایی خاندان عباسی رو به افول بود و نشانه‌های پیدایش قوم مغول رسیده بود، شاعران بیدارگر دل‌آگاهی چون سنایی، عطار و مولوی ظهور کردند (حق‌دار، 1384: 33-34). از این رو، شعر عطار پس از سنایی و پیش از جلال‌الدین مولوی، سه موج بزرگ و سه اقلیم پهناور و سه کهکشان مستقل‌اند که فضای بیکرانه شعر عرفانی فارسی را احاطه می‌کنند و در عین استقلال، سخت به هم وابسته‌اند (شفیعی کدکنی، 1389: 38). در این مقاله، به دلیل اقتضای بحث،¹ تلقی از قدرت در شعر سده ششم را که

1 در توجیه این امر باید افزود که پیش از ظهور سبک شعری عراقی در قرن ششم، شاعران نام‌آوری از سبک خراسانی (سده پنجم هجری)، چون منوچهری دامغانی و ناصر خسرو قبادیانی در ساحت نظم فارسی حضور مؤثری دارند. همچنین در اوایل سده ششم حضور شاعری توانمند نظیر انوری ابیوردی، در حیات شعر و اندیشه ایران زمین، گواهی روشن بر این حقیقت است که آنچه در قرن چهارم در تاریخ ادبیات ایران بنیاد نهاده شد تا سالیان سال برجا ماند و اندیشه هر شاعری بازتابی از شرایط اجتماعی حاکم بر عصر خویش بوده است. برای نمونه، عصر انوری، که آمیخته با مسائلی مانند: همبستگی اجتماعی، فساد حکومت، عدم همبستگی دینی، ضعف ملی‌گرایی و آفاتی نظیر آن بوده است، در این بیت از او به‌طور کامل نمایان و زبان‌گویای زمان خود و حاکی از نابسامانی اوضاع است.

که همی بوی عدل نتوان برد» (نیک پناه، 1398: 127-135).

«چور یکسر جهان چنان بگرفت

متعلق به سبک عراقی و برخوردار از زبان عرفانی است، صرفاً با برداشتی از رویکرد عطار و مولانا پی می‌گیریم.

3-1- نگاه عطار به قدرت حاکم

با گذاری بلند از نفوذ اندیشه بیدارگر فرازنه توس، و با ورود به دوران حکیم عطار نیشابوری، در می‌یابیم که نگرش به قدرت و شیوه نقد آن، بر خلاف دوره پیشین، تفاوت یافته است. در این دوره، شاعران از جمله عطار، برای بیان انتقادات و اعتراض‌ها، شیوه‌های گوناگونی را دنبال و تصور خود را از قدرت در اندیشه و اشعار خود بیان می‌کند. انتخاب روش نقد توسط عطار نیشابوری، به‌تمامی به شرایط جامعه، روحیه مردم، حاکمان عصر و شرایط دیگری بستگی دارد. برخی از این روش‌ها، مبارزه مستقیم است؛ مانند سخنان پندآمیز و اعتراض‌گونه عطار به برخی حاکمان، اما در بیشتر موارد، وی روش‌های مبارزه غیرمستقیم (نقد پوشیده) را دنبال می‌کند (جان‌پرور، 1391: 33-34). به‌طور کلی چند دسته مورد انتقاد عطار واقع می‌شوند از این میان، عطار محور نقد خود را به قدرت سیاسی، بیشتر متوجه گروه‌های زیر می‌ساخت: امرا و وزرای که اشتغال به عمل سلطان آنها را به‌شدت مغرور و مفتون منصب و جاه خویش می‌ساخت؛ علمای صاحب جاهی که کثرت مریدان زندگی آنها را مثل امرا و وزرا آکنده از تجمل و تفنن می‌کرد؛ محتسبان و نیز تمام کسانی که وجود آنها زندگی و معیشت مردم را به تنگنا می‌انداخت (زرین‌کوب، 1378: 49).

3-1-1- نهاد پادشاهی به‌مثابه نهاد ظلم

عطار حکایت می‌کند که روزی سلطان محمود با سپاهش از راهی می‌گذشت. به درویشی رسید. رو به لشکریان کرد و گفت: ببینید آن گدا را با آن تکبر! درویش در پاسخ گفت: در هر مسجدی و بیغوله‌ای گدایان بسیار هم دیده‌ام اما در دنیا گدایی چون تو ندیده‌ام؛ زیرا هیچ‌جا از ظلم تو خالی نیست.

«ندیدم هیچ بازار و دکانی که از ظلمت نبود آنجا فغانی
کنون گر بینش چشمت تمام است ز ما هر دو گدا بنگر کدام است؟»
(عطار، 1387: 313).

2-1-3- گستاخی و اعتراض دیوانگان به خودکامگان

عطار شاعری است که طنز را دستمایه انتقادهای سیاسی و نابرابریهای اجتماعی عصر خود قرار می‌دهد و بی‌عدالتی‌ها و بی‌رسمی‌های جامعه را از زبان اشخاص با لحن طنز می‌آمیزد. دیوانگان در شعر عطار، ابزاری برای انتقاد از خودکامگان و متکبران هستند و با خرده‌گیری از صاحبان و عاملان قدرت، انتقاد و اعتراض خویش را طنزگونه بیان می‌کنند. درحقیقت، عطار از تقابل نهادن حاکمان و دیوانگان، جهل و خودکامگی حاکمان و زمامداران عصر خود را به تصویر می‌کشد (تاج بخش، 1394: 45-47).
در تحلیل آنچه آمد و به باور عارفانه و پرهیزمدارانه عطار، وجود حاکمان و جاه‌طلبان و به تعبیر دقیق‌تر، قدرت در دست حاکمان، پدیده‌ای شرّ و مذموم و آفت‌انگیز و عامل بسیاری از نابسامانی‌های جامعه است. بدین ترتیب، می‌توان رویکرد عطار را به قدرت به شکل نقد صریح و بیزار و تبری از آن بازنمایی کرد. از این رو، مولانا رویکرد خود را به برکناری از قدرت و نگاه بدبینانه و تلقی «قدرت چون شر» متأثر از آن و بر چنین پایه‌ای پی می‌ریزد.

2-3. تصویرسازی مولوی از نفسِ قدرت

نگاه مولانا به قدرت به گونه‌ای است که همچون طیبی خیرخواه و دلسوز، به‌صراحت تمام و بی‌هیچ پرده‌پوشی آفات و بلیات ناشی از بیماری قدرت فزاینده را یادآور می‌شود و در نقد و جراحی بدی‌ها و مظالم و مفساد قدرت، با هیچ صاحب قدرت و شوکتی تعارف ندارد. در ذیل به دو تعبیر مولانا از ماهیت سیاه قدرت اشاره می‌کنیم:

1-2-3- قدرت چون ازدهایی دمان

جناب مولوی جلال‌الدین محمد بلخی، آفت قدرت را عیان می‌بیند و توصیه به برکناری از قدرت می‌نماید. درحقیقت مولوی نه به آن دلیل که قدرت تشویش خاطر را می‌افزاید، بل به دلیل آنکه استعداد ذاتی و نهفته در نفس قدرت، ویژگی فسادآفرینی و تباهی و خودکامگی دارد، «در حکایت مارگیر که ازدهای افسرده را مرده پنداشت»، به پرهیز و دامن کشیدن از قدرت و هشدار از اینکه هر که قدرت را نشناخت هلاک شد، سخت تحذیر می‌دهد:

«ازدها را دار در برف فراق	هین مکش او را به خورشید عراق
تا فسرده می بود آن ازدهات	لقمه اویبی چو او یابد نجات
مات کن او را و آمن شو ز ما	ترحم کم کن، نیست او ز اهل صلات»

(مولوی، 1396: 544-549).

2-2-3. قدرت آفتی مهار ناشدنی

مولوی همچنین بیان می‌دارد که گمان نکنید اگر یکی دو لقمه پیش ازدهای دمان قدرت بنهید او را رام و فرمان‌بردار ساخته‌اید؛ این ازدها را اشتها، سیری‌ناپذیر است و هر دم حریص‌تر خواهد شد. پس راه چاره آن است که دائم از قُرب به قدرت دوری جویند؛ چون مهار کردن و به راه آوردن آن امری محال و ناشدنی است و این حقیقتی است که مولانا می‌بیند و بدان هشدار می‌دهد. بهترین راه از نگاه مولانا چنین است:

«مر بشر را پنجه و ناخن مباد که نه دین اندیشد آن گه نه سداد
در این میان، مولوی دعا می‌کند یا آرزو دارد که بشر هیچ‌گاه پنجه و ناخن بُرنده نداشته باشد که اگر چنین شود و چنگ و ناخن تیز و آسیب‌رسان یابد، سر از پای نمی‌شناسد و طغیان می‌کند و سر آخر قدرتی که به سویش روان بود او را به کام می‌کشد. پس بهترین چاره سردی و بی‌میلی تمام به قدرت است که قدرت صلاح‌پذیر

و عادلانه اصلاً وجود ندارد» (سروش، 1388: 136-137). رویکردی که در نظرگاه سعدی تا حدی تلطیف و امید به صلاح‌پذیری آن نیز البته با لحن انتقادی بیان می‌شود.

4- تصویر قدرت حاکم در آینه شعر سده هفتم و هشتم هجری

هر چند وضعیت شعر و ادب از نیمه دوم قرن ششم به بعد، ادامه منطقی روندی بود که از قرن چهارم شروع شده بود، اما در پی چیرگی هولناک مغولان و ضربات ویرانگر این قوم بر پیکر فرهنگ ایرانی، مرکزیت ادبی، از خراسان و ویژگی‌های سبک خراسانی، به مناطقی دیگر (عراق عجم / سبک شعر عراقی)، منتقل شد که به نحوی از آسیب حمله مغولان در امان مانده بودند. با وجود این، در قرون هفتم و هشتم، اعتراض و نقد شاعران، به اشاره یا تصریح در لفافه یا عریان، بیشتر در حوزه نقد قدرت سلطان و ظلمی است که از جانب او روا می‌شود. این نگرش در اشعار سعدی و حافظ و عبید، خود را باز می‌نماید.

4-1- قدرت در اندیشه سعدی

در ظرایف شعر سعدی، همین نکته بس که به تأسی تکرار شود که: «همه گویند؛ ولی گفته سعدی، دگر است» (مهدوی دامغانی، 1382: 119-124). آری زبان سعدی در پردازش اندرز پارسی، مقامی بس بلند دارد که هرچه را از فصاحت و بلاغت و هنر می‌خواهی، باید از آن بطلبی (مهدوی دامغانی، 1382: 119-124).¹ هر چند طریق نصیحت‌گرانه هیچ‌گاه چنان‌که ناصحان بدان چشم داشته‌اند، با اقبال و پذیرش مخاطبان اصلی، (صاحبان قدرت) مواجه نشده، تمام هنر سعدی در این است که مکررترین و واضح‌ترین پندها را چنان با استادی در لفافه از الفاظِ دل‌ویز می‌پیچد که هیچ‌کس الا

۱. اشاره به قطعه استاد بهار که می‌گوید: «وصف را از توسی و اندرز را از پارسی باید طلبید و مرادش از

«پارسی»، سعدی ست.»

بی‌ذوق‌ترین و خشک‌مغزترین افراد، از آن احساس خستگی و بی‌زاری نمی‌کند (فولادوند، 1388: 148). باری ظهور سعدی در ادب فارسی، تکرار همان معجزه‌ای است که با ظهور فردوسی رخ داد. همچنان‌که در قرون ششم و هفتم، ادب عرفانی با شاعران بلندآوازه‌ای چون سنایی و عطار و مولوی به اوج خود می‌رسد. ظهور سعدی، سنت شاعران زبان‌آفرینی چون رودکی، فردوسی، فرخی و انوری را که به تکرار و تقلید و تصنع دچار شده بود حیات تازه‌ای بخشید (موحد، 1378: 189-190). باری، سعدی با آفرینش زبان معیار شعر و نثر و انتقال آن به فرهنگ شفاهی مردم (موحد، 1378: 192-193) در طرح و آموزش مبانی اخلاق به ارباب قدرت، امیدوار و استادانه زهر شیرین معانی را، جرعه جرعه، به کام نشستگان بر مسند قدرت می‌چشاند و از خودسری پرهیزشان می‌دهد تا بدین حیل در دل خلق بی‌بهره از قدرت، راهی باز کند. تاریخ ادبیات سیاسی ایران نیز خود گواهی می‌دهد که کامیاب‌تر از او در این میدان، یافت می‌نشود. سعدی در طرح اندیشه منظوم و منثور سیاسی خود، هنرمندانه معناپردازی‌ها می‌کند و با نقد و نکوهش قدرت، به ترسیم مناسبات زمامدار و مردم می‌پردازد. برای نمونه رفتار نیک و مدارای حامان با مردم و دغدغه انسان را داشتن به باور سعدی، موجب منزلت و قدر و ارج حاکمان خواهد شد.

«کوتاه‌نظران را نبود جز غم خویش‌صاحب‌نظران را غم بیگانه و خویش» (تجلی اردکانی، 1387: 116).

همچنین سعدی، به فراست تمام به ناپایداری مناصب و مقامات و کلیه مظاهر قدرت دنیوی هشدار می‌دهد و موقتی بودن آن را به حاکمان یادآور می‌شود:

«دادگر اندر دو جهان پادشاست و رنه همانجا و همینجا گداست» (تجلی اردکانی، 1387: 117) و به ظرافت تمام دادگری و رضایت مردم از صاحبان قدرت را عامل دیرپایی و بقای حکومت می‌شمارد

درحقیقت میان عدل و رضایت در نظرگاه سعدی، رابطه‌ای متقابل وجود دارد که رضایتمندی مردم را سنجۀ عدل می‌سازد و مشروعیت حاکمان را با میزان عدل می‌سنجد و تراز می‌کند (رحمتی فر، 1403: 219).

در جهان اندیشه سعدی، هر قدر دادگری مطلوب است و سودمند، بیداد زشت است و زیان‌خیز. از این رو، جامعه عدالت‌پیشه‌ای که سعدی آرزومندست وقتی انسانی‌تر خواهد بود که عاقبت بیدادگری در نظر گرفته شود (سعدی، 1392: 21). به نظر می‌رسد صرف‌نظر از تمامی جنبه‌های هنری و شاعرانگی در زبان و شعر سعدی، او با آفرینش و طرح این معانی نغز، بر آن است تا به لطیف‌ترین شیوه‌ها، به بیم خود از آفات و مفسد قدرت را به مخاطب انتقال دهد. از این روست که می‌بینیم بیش و کم در عبارات اول تمامی 41 حکایت باب اول (سیرت پادشاهان)، سعدی هاله‌ای شوم گردِ واژه پادشاه می‌آفریند و در 27 حکایت از این مجموعه چهل و یک‌گانه، لحن او نسبت به شاهان انتقادی و تحذیری است (میلانی، 1387: 89).

از همین رو، سعدی در باب اول گلستان در سیرت پادشاهان، در بیان حکایت «یکی از ملوک عجم که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرده»، فرجام ظلم را چنین پردازش می‌کند:

پادشاهی که طرح ظلم افگندپای دیوار مُلک خویش بکند» (سعدی، 1389: 63-64).
در همین ارتباط، سعدی تأثیر ویرانگر ظلم را در بیت زیر در عین ایجاز، با جزئیات دقیق تصویرسازی می‌کند:

«دوران ملک ظالم و فرمان قاطعش چندان روان بود که برآید روان او
هرگز کسی که خانه مردم خراب کرد آباد بعد از آن نبود خاندان او»

(تجلی اردکانی، 1387: 123).

باری، آیین حکمرانی و شیوه مطلوب اعمال قدرت نزد سعدی، بر اصول و دقایق چند نظیر سود جستن از رأی و تجربه پیران و نیروی جوانان؛ شناختن کهران و تماس

داشتن با مردم؛ شفقت با مردم و رعایت احوال دردمندان؛ کیفر دادن ظالم و دزد و خیانتکار؛ درشتی و نرمی به هم داشتن و...، استوار و مبتنی است (سعدی، 1392: 22). سعدی در این میان، به نقش مشروعیت‌ساز مردم در حکمرانی توجه ویژه‌ای دارد و در اساس گرد آمدن مردم را عامل ایجاد حکومت و آرامش و آسایش خلق را موجب تداوم دولت می‌داند¹ (سعدی، 1389: 64). و بسی نگر و لطیف سیاست مشارکت‌ناپذیر را به «آب شور» و رویکرد مشارکت‌پذیری را به «چشمه شیرین» تعبیر می‌کند:

«کس نبیند که تشنگان حجا ز به لب آب شور گرد آیند
هرکجا چشمه‌ای بود شیرین مردم و مرغ و مور گرد آیند²
«مشرَب شیرین نبود بی زحام دعوت منعم نبود بی فقیر»
(سعدی، 1389: 68، 270).

همچنین و از پس آرزومندی مهار قدرت، پادشاه را با خویشتن خویش مواجه می‌سازد.

«هر چه کنی تو بر حق حاکم و دست مطلق پیش که داوری برند از تو که خصم داوری»³ (متنبی، 1384: 114-115) و در فرجام امر، و از سر اندرز و در عین حال شفقت و آینده‌نگری و حکمت چنین می‌سراید:

1. ای ملک، چون گرد آمدنِ خلقی موجب پادشاهی است تو مر خلق را پرایشان برای چه می‌کنی؟ مگر سرِ پادشاهی کردن نداری؟
2. در زبان عربی نیز، مثل «ان الذی حیث تری الضغاط» «هر کجا ازدحام می‌بینی همانا نم آب و باران است» و همچنین عبارت: «تردحم الناس علی بابه والمنهل العذب کثیر الزحام» به معنای مردم بر درگاه او انبوه می‌شوند، آبشخور شیرین پر ازدحام است، اشاره به همین معنی و مفهوم دارد. به نقل از: (آقامحمدآقایی، 1402: 19).
3. سروده‌ای از سعدی بر بنیاد چکامه‌ای در شکوه متنبی از سیف‌الدوله بدین عبارات:
یا اعدل الناس الی فی معاملتی فکیف الخصام و انت الخصم و الحکم. «ای از همه دادگرت‌تر جز با من، هم جدال من درباره توست و هم مدعی و داور تو هستی».

«بر آن باش تا هر چه نیت کنی نظر در صلاح رعیت کنی
الا تا نیچی سر از عدل و رای که مرم زدست نیچند پای»

(سعدی، 1392: 43).

چنان‌که به نظر می‌رسد رویکرد سعدی به قدرت، زمینی‌تر و واقع‌نگرانه‌تر از رویکرد مولاناست که به دوری مدام از قدرت و جنگ پرهیز می‌دهد و همچون مدافعی اصیل برای ترویج نظریه صلح‌جویانه به شمار می‌آید (رحمتی‌فر، 1402: 91). نگرش سعدی در نظرگاه حافظ نیز تأثیر گذاشته و او را برآیند دو رویکرد پیشین مولانا و سعدی، ساخته است.

2-4- تجسم حافظ از نهاد متظاهر قدرت

شعر حافظ همچون شاعران پیش از خود واکنشی انتقادی به اوضاع زمانه و مصائب موجود جامعه بود. حافظ در دوران پاشیدگی پس از مغولان و ایلخانان و اتابکان ظهور کرد که روح و مأوای قوم ایرانی را با شمشیر برهنه و خشونت خام تکه‌پاره ساخته بودند (مسکوب، 1389: 44). از این رو، انتقاد و به چالش کشیدن قدرت در اندیشه حافظ، ریشه در وجود مظاهر تباهی و تظاهر و ریاکاری و ستم و جور امیر مبارزالدین دارد (کشاورز بیضایی و همکاران، 1399: 215-217).

2-4-2- هراسناکی ماهیت قدرت

واکنش حافظ در مواجهه با شیوه اعمال قدرت از سوی حاکمان جائز، مبتنی بر بدبینی نسبی و گرایش به پرهیز و دوری از قدرت است. از نظر حافظ گذشته از آنکه نزدیکی به قدرت هراسناک می‌نماید؛ قدرت منافی با آرامش خاطر نیز پنداشته می‌شود:

«سلطان و فکر لشکر و سودای تاج و گنج
 درویش و امن خاطر و کنج قلندری
 در شاهراه جاه و بزرگی خطر بسی است
 آن به کزین گریوه سبک بار بگذری»
 افزون بر این، قدرت در بینش حافظ، موجبات تباهی و حذف گروندگان به آن را
 فراهم می‌سازد:
 «شکوه تاج سلطانی که بیم جان در او درج است
 کلاهی دلکش است اما به ترک سر نمی‌ارزد»
 (سروش، 1388: 136).

3-2-4- انتظار دادگری از شاه

با وجود تلقی بدبینانه حافظ به قدرت و امر سیاسی، نظرگاه او آن است که قدرت
 یکسره پدیده‌ای مهیب و اضطراب‌آور نیست و از این رو، تحذیر کلی از درگیر شدن در
 قدرت نمی‌دهد و کور سوی امیدی به دادگری شاه دارد. «شاه را به بود از طاعت صد
 ساله و زهد قدر یک ساعت عمری که در او داد کند» (سروش، 1388: 136).
 همچنین همراهی و تعامل با سلاطین و وزیران آل‌اینجو و آل‌مظفر از جانب حافظ،
 می‌تواند شاهدی بر آن باشد که قدرت با همه کاستی‌ها و مفاسدش موجب نظم است و
 وجود نظم از هرج و مرج بهتر است (کشاورز بیضایی و همکاران، 1399: 206-208).
 از همین رو، با وجود ذات شریر قدرت نزد حافظ، شاید بتوان او را مابین مولوی و
 سعدی نشاناد.

3-4- تمسخر قدرت در ذهن و زبان عیید

خواجه نظام‌الدین عبیدالله زاکانی، که بزرگ‌ترین نویسنده و شاعر شوخ‌طبع ایران است،
 در روزگاری می‌زیست که بیشتر مردمان آن از نعمت رشد اخلاقی و سیاسی بی‌بهره

بودند و بر اثر توالی ظلم خودکامگان مسلط بر خویش، در پریشان حالی روزگار می‌گذراندند. در روزگار عبید، سخن از فضایل عدالت و دادگری، در میان کسانی که هنوز قدرت نیافته بودند، بسیار بود، اما همین که خود به قدرت می‌رسیدند و نفوذ کامل بر مردم می‌یافتند، در لباس عدالت‌گستری، هرکسی را که از آنان انتقاد می‌کرد، از بین می‌بردند. پس جای شگفت نیست که در چنین زمانه‌ای، آنان که با فضیلت بودند، به کناری خزند و اصولشان منسوخ شود و آنان که به عقیدتی و فضیلتی پای‌بند نیستند، از بهر جان یا به امید نان، مذهب مختار یا مذهب خودکامگان را اختیار کنند، قدر بینند و بر صدر نشینند (حلبی، 1389: 138-140).

1-3-4- چشاندن طعم زهر به حاکم

عبید با بیان طیبت‌آمیز خود، به قدرت‌طلبی حاکمان و ظلم بیرون از اندازه ایشان، رویکرد کاملاً انتقادی و صریح داشت. رویکردی که با ابتکار و ظرافت و هوشمندی تمام، تلخ‌ترین انتقادهای را در قالب شیرین و لطیف طنز و هزل، به خورد مخاطب خود، دستگاه حاکمه، و قدرت‌طلبان و صاحب‌منصبان و صدرنشینان وابسته بدان می‌داد، به امید تلنگری و تأثیری. از این رو، در باب چهارم از رساله اخلاق‌الاشراف، پس از آنکه عدالت را از فضایل اربعه می‌شمارد و آن را مبنای امور معاش و معاد می‌خواند و می‌افزاید:

«عدل کن زان که در ولایت دل در پیغمبری زند عادل»

و در شرح مذهب مختار، که شرح آن رفت، بیان می‌دارد: گفته‌اند عدل مستلزم خلل بسیار است. می‌گویند مبنای کار سلطنت و فرمان‌دهی و کدخدایی سیاست است. پس آن کس که عدل کند و کسی را نزند و نکشد و مصادره اموال نکند و مردم از او ترسند، عادل نیست. که از بهر این معنی گفته‌اند:

«پادشاهان از پی یک مصلحت صد خون کنند» (عبید زاکانی، 1999: 241-242).

2-3-4- مبارزه معکوس با ظلم

عبید با چیره‌دستی تمام و با بیان خاص خودف ذم شبیه به مدح، به مبارزه معکوس با ظلم و استبداد برمی‌خیزد. از این رو، به تمسخر در وصف مطلق‌گرایان پیشین می‌گوید: «پادشاهان عجم، چون ضحاک تازی و یزدجرد بزه کار، که اکنون صدر جهنم بدیشان مشرف است و دیگر متأخران که از عقب رسیدند، تا ظلم کردند، هر روز دولت ایشان در ترقی بود و ملک برقرار و خزاین معمور و خصمان مقهور» (عبید زاکانی، 1999: 242).

فرجام سخن

با در نظر آوردن و برابر نهادن سبک‌ها و رویکردهای شعری دست‌کم طی چهار سده مورد بحث در این پژوهش، به پدیده قدرت، که چه به صورت نقد و نکوهش و بیزاری از آن و چه به صورت هشدار و تحذیر ضمنی و تمسخر جدی بدان در ادب سیاسی پارسی بازتابیده شده است؛ مواضعی را که شاعران این قلمرو وسیع ادبی در برابر قدرت گرفته‌اند، در چند مؤلفه می‌توان عناصر شماری کرد:

هشدار به عاقبت ظالمان؛ راهکار برون‌شد از قدرت مطلقه؛ نقد سیاست‌های روز؛ نکوهش مطلق‌گرایان؛ پرهیز از مظاهر قدرت؛ پند به حاکمان به امید ظلم کمتر؛ اشاره به مفاسد قدرت؛ امید به اصلاح؛ تمسخر قدرت طلبان.

نیز، با نظری به ادوار شعر و ادب سیاسی فارسی در سده‌های پیش گفته، باید افزود که شعر پیشامغول (سده‌های چهارم تا ششم)، از یک سو هشدار است به عاقبت شوم تشنگان و جویندگان و رهروان قدرت و توأمان راهکاری است برای برون‌رفت از آن اوضاع فریبنده و از دیگر سو، منتقد سرسخت حاکمان و تحذیردهنده مفاسد و شرور قدرت مطلق.

این هشدار و نقدها در شعر پسامغول (سده‌های هفتم و هشتم)، عینی‌تر و ملموس‌تر می‌شوند و قالب اسطوره‌ای و رمزآمیز خود را رها می‌کنند و بسته به شرایط اجتماعی و سیاسی از پند صریح تا هزل علنی حاکمان و طالبان قدرت را در برمی‌گیرد. به دیگر سخن، وجه اشتراک و هم‌پوشانِ پی‌رنگ و طرح واره «قدرت» نزد شاعران و سخن‌وران ادب منظوم فارسی در سده‌های چهارم تا هشتم هجری، در نگاهی بدبینانه و سراسر سرزنشگر در بافت و زمینه گزاره «قدرت چون شر» متجلی می‌شود. پیامد این نگرش، همچون تجربه‌ای تلخ و گزنده و در عین حال بیدارگر دامنه خود را در تمامی شیوه‌ها و شگردهای سیاست‌ورزی و واقع‌بینی نسبت به «امر سیاسی» و «عمل حکمرانی» می‌گستراند و به هم‌نوایی با «شرانگاری» و «بد پنداری» قدرت فرا می‌خواند.

References

- آقامحمدآقایی، احسان (1402). نقش دولت در مشارکت‌پذیری مردم (بازکاوی مشارکت در میانه حق-تکلیف)، تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
- بهفر، مهری. (1401). شاهنامه فردوسی (تصحیح انتقادی و شرح یکایک ابیات)، جلد ششم، تهران: نشر نو.
- پرهام، باقر (1377). با نگاه فردوسی (مبانی نقد خرد سیاسی در ایران)، تهران: نشر مرکز.
- تاج‌بخش، پروین، صادق، آمنه (1394). شگردهای طنز ساز در اسرارنامه، فصلنامه پژوهش‌های ادبی و بلاغی، 3 (3) پیاپی (11)، 37-58.
- تجلی اردکانی، اطهر (1388). «رابطه زمامدار و مردم از دیدگاه سعدی»، سعدی شناسی دفتر دوازدهم، به کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز: مرکز سعدی‌شناسی.
- ترکمنی آذر، پروین (1389). دیلیمان در گستره تاریخ ایران (حکومت‌های محلی، آل زیار، آل بویه)، تهران: سمت.
- جعفری تبار، حسن (1384). هم‌م شهریار، هم‌م موبدی گفتاری در حقوق مذهبی ایران در دوره ساسانی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، 70 (0)، پیاپی (845)، 43-74.
- حلبی، علی‌اصغر (1389). عبیدزاکانی، تهران: انتشارات طرح نو.

حق‌دار، علی‌اصغر (1384). قدرت سیاسی در اندیشه ایرانی (از فارابی تا نائینی)، تهران: انتشارات کویر.

جان‌پرور، یوسف (1391). نقد اجتماعی و سیاسی در مثنوی‌های عطار، فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، 26، (103)، 32-35.

حبیبی، سیدمهدی و دیگران (1399). تحلیل اسطوره جمشید نقل شده در شاهنامه و تاریخ‌های اسلامی با رویکرد نقد کهن الگویی، فصلنامه علمی پژوهش‌های تاریخی، 12 (2) پیاپی (46)، 1022/108/JHR2020.123747.2016: (DOI) 87-104

رحمت الهی، حسین، آقامحمدآقایی، احسان (1392). درآمدی بر نقش دولت در فرآیند مشارکت‌پذیری مردم، فصلنامه مطالعات حقوقی، 5 (3)، 107-67. DoI:1022099Jls.2014, 1912. 72-37

رحمت الهی، حسین، آقامحمدآقایی، احسان (1402). تأملی در مناسبات دولت و شهروند (گذار از دولت مطلقه به دولت مشروطه)، تهران: خرسندی.

رحمتی‌فر، سمانه (1402). دفاع صلح‌جویانه: تدوین نظریه حقوق جنگ سعدی، فصلنامه مطالعات حقوقی، 15 (2) پیاپی (48)، 72-37. DoI: 1022099Jls.2023.41918.4542

رحمتی‌فر، سمانه (1403). نظریه عدالت سعدی، فصلنامه مطالعات حقوقی، 16 (2) پیاپی (52)، 191-199. DoI: 1022099.Jls.2024.44895.4821.228

رحیمی، مصطفی (1376). ترازوی قدرت در شاهنامه، تهران: نیلوفر.

رضاقلی، علی (1402). جامعه‌شناسی خودکامگی (تحلیل جامعه‌شناختی ضحاک ماردوش)، تهران: نشر نی.

زرین‌کوب، عبدالحسین (1378). صدای بال سیمرغ (درباره زندگی و اندیشه عطار)، تهران: سخن.

سروش، عبدالکریم (1388). ادب قدرت - ادب عدالت، تهران: صراط.

سعدی، مصلح‌الدین (1392). گلستان، غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

سعدی، مصلح‌الدین (1389). بوستان، غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

سعیدی سیرجانی، علی‌اکبر (1389). ضحاک ماردوش، تهران: پیکان.

شریعتمداری، حمیدرضا (1400). نوزایی اسلامی و انسان‌گرایی دینی در قرن چهارم هجری: سرمشقی برای زیست ایمانی در روزگار ما، دوفصلنامه دین و دنیای معاصر، 8 (2) پیاپی (15)، 187-206. DoI:10.22096/rc.2021.244802

شعبانلو، علیرضا، مرادی، خدیجه (1397). بررسی تاریخ محور تحول موضوعات شعر تعلیمی قرن چهارم تا هشتم، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، 9 (36)، 170-137.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (1391). با چراغ و آینه، تهران: سخن.
- عبید زاکانی، عبید (1999). محمدجعفر محجوب، کلیات (مجموعه متون فارسی زیر نظر احسان یارشاطر)، نیویورک.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (1387). *الهی نامه*، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیع کدکنی، تهران: سخن.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (1389). *منطق الطیر*، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیع کدکنی، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم (1366). *شاهنامه ج 1* به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک و کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- فردوسی، ابوالقاسم (1371). *شاهنامه ج 3* به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک و کالیفرنیا: بنیاد میراث ایران.
- فولادوند، عزت الله (1388). «در ستایش سعدی»، *سعدی شناسی دفتر دوازدهم*، به کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز: مرکز سعدی شناسی.
- کشاوری بیضایی، محمد و دیگران. (1399). تعامل و تقابل شعر حافظ شیرازی با ساختار سیاسی قدرت، دو فصلنامه علوم ادبی، 10 (47). DoI:10.22091/JLS.2020.5366.1223 224-199
- کَلگ، استوارت. آر (1383). *چارچوب های قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، مقدمه محمدرضا تاجیک تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گالبرایت، جان کنت (1381). *آنا تومی قدرت*، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران: سروش.
- متنبی، احمد بن حسین (1384). *چکامه های متنبی*، ترجمه موسی اسوار، ترجمه به انگلیسی ای. جی. آربری، تهران: هرمس.
- مختاری، محمد (1379). *اسطوره زال (تبلور وحدت و تصاد در حماسه ملی)*، تهران: انتشارات توس.
- مرتضوی، منوچهر (1372). *فردوسی و شاهنامه*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- مسکوب، شاهرخ (1389). *درکوی دوست*، تهران: خوارزمی.
- مسکوب، شاهرخ (1387). *ارمغان مور*، تهران: نشر نی.
- موحد، ضیا (1378). *سعدی*، تهران: طرح نو.
- مولوی، جلال الدین محمد (1396). *مثنوی معنوی دفتر 3-1* به تصحیح و مقدمه محمدعلی موحد، تهران: هرمس و فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

مهدوی دامغانی، احمد (1382). سعدی شناسی دفتر ششم، به کوشش کوروش کمالی سروستانی، شیراز: مرکز سعدی شناسی.

میثمی، جولی اسکات (1391). تاریخ نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)، ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر ماهی.

میلانی، عباس (1387). تجدد و تجددستیزی در ایران، تهران: اختران.

نساج، حمید، حاجی مزدارانی، مرتضی (1393). گونه شناسی شعر فارسی از منظر ادب سیاسی، فصلنامه مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی، 6، (4)، 85-122

DoI:10.7508/isih.2014.24.006

نیک پناه، منصور (1398). بازتاب اوضاع اجتماعی عصر قبل از حمله مغول در شعر انوری و تطبیق آن با سقوط حکومت اندلس، دو فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی، 11 (22)،

10.30471/SOCI.2020.3340.1121. 145-121

Agha Mohammad Agahee, E. (2023). *The role of the Stata in people's contribution* (exploring Participation between right –duty), Tehran:Shahr Danesh Legal Research Center. [In Persian]

Attar Niyshabouri, F. (2008). *Elahinameh*, with introduction and corrections by Shafeei Kodkani, Mohammad Reza, Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]

Attar Niyshabouri, F. (2010). *Mantegh Al-Tayr*, with introduction and corrections by Shafeei Kodkani, Mohammad Reza, Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]

Behfar, M. (2022). *Firdausi's Shahnameh* (critical correction and one – by – one elucidation of lines), 6th volume, Tehran: New Publications. [In Persian]

Firdawsi, A. (1987). *Shahnameh* by the efforts of Jallal Khaleghi Motlagh, vol. 1, New York. [In Persian]

Firdawsi, A. (1992). *Shahnameh* by the efforts of Jallal Khaleghi Motlagh, vol. 3, New York & California, Iran Heritage Foundation. [In Persian]

Fooladvand, E. (2009). *On Praying Saadi (Saadi Recognition), Chapter 12, by Effort Korosh Kamali Sarvestani*, Shiraz: Saadi Shenasi Centre. [In Persian]

Galbright, J. (2002). *Power Anatomy*, translated by Mahbubeh Mohajer, Tehran: Soroush. [In Persian]

Halabi, A. (2010). *Ubayd Zakani*, Tehran: Tarheno Publications. [In Persian]

Haghdar, A. (2005). *Political power in Iranian thinking* (from Farabi to Naeini), Tehran: Kavir Publications. [In Persian]

Habibi, S., et al (2020). analyzing Jamshid myth cited in Shahnameh and Islamic histories by a critical approach of ancient pattern, *Historical*

- Researches Scientific Quarterly Journal*, 12 (2) (46), 87-104, DoI:1022/108/JHR2020.123747.2016 [In Persian]
- Jafaraitabar, H. (2005). Hamam Sharyari, Hammam Moobedi (a discourse in Iranian religious laws during the Sasanian Era, *Law and Political Sciences School's journal*, 70(0) (845), 43-74.[In Persian]
- Janparvar, Y. (2012). Political and social criticism in Atar'a Masnavis: Growth in training Persian language and literature, 26(103), 35-32.[In Persian]
- Keshavarz Bayzaeei, M., et al (2020). Interaction and conflict in Hafiz Shirazi's poem with the powerful political structure. *Literary Sciences Biquarterly Journal*, 10 (17), 199-224. DOI: 10.22091/JLS.2020.5366.1223 [In Persian]
- Klegg, S. R. (2004). *Power frameworks*, translated by Mustafa Yunusi, introduction by Mohammad Reza Tajik, Tehran: Strategic Studies Research Center Publications. [In Persian]
- Mahdavi Damghani, A. (2003). *Sixth chapter*, By Effort korosh Kamali Sarvestani, Shiraz: Saadi Shenasi Center. [In Persian]
- Meisami, J. (2012) .*Persian Historiography (Samanian, Ghaznavian, Saljooghian)*, Mohammad Dehghani, Tehran: Mahi Publications. [In Persian]
- Meskoob, S. (2010) .*In the route of love*, Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian]
- Meskoob, S. (2008) .*Ant's present*, Tehran: Nay Publications. [In Persian]
- Milani, A. (2008) .*Modernization and Anti-Modernization in Iran*. Tehran: Akhtaran Publications. [In Persian]
- Mokhtari, M. (2000) .*Zal Myth* (manifestation of unity and conflict in national epic), Toos Publications. [In Persian]
- Mortazavi, M. (1993) .*Firdausi and Shahnameh*, Tehran: Cultural Studies Institute (Research Center). [In Persian]
- Motanabi, A. (2005) .*Poems of al-Mottanabbi*, Mousa Aswar, A. J. Aurbery, Tehran: Hermes Publications. [In Persian]
- Movahed, Z. (1999) .*Saadi*, Tehran: Tarh-no Publications. [In Persian]
- Mowlavi, J. (2017) .*Spiritual Masnavi, Chapters 1 – 3*, edition and introduction by Mohammad Ali Movahed, Tehran: Hermes Publication and Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Nassaj, H., Hajimazdarani, M. (2014). Typology of Persian Poetry from the Perspective of Political Literature, *Interdisciplinary Studies in the Humanities* 6 (4), 85-112, DOI:10.7508/isih.2014.24.006 [In Persian]
- Nikpanah, M. (2019) .The reflection of social conditions before the Mongols' attack in Anvari's poem and its comparison with the collapse of Andalusia Administration, *Islam Research –Scientific bi-quarterly*

- journal*, 11(22), 121-145, DoI:10.30471/SOCI.2020.3340.1121 [In Persian]
- Parham, B. (1998) .*Through Firdausi's view* (the basics of political minor criticisms in Iran), Tehran: Markaz Publications. [In Persian]
- Rahimi, M. (1997) .*Power Tragedy*, Tehran: Niloofar Publications. [In Persian]
- Rahmatifar, S. (2023) Peaceful Defence: Formulation of Saadi's Theory of War Law, *Legal Studies Journal*, 15 (2) (48) 37-72, DoI:1022099.jls.2023.41918.4542. [In Persian]
- Rahmatifar, S. (2024) .Saadi's justice theory, *Legal Studies Journal*, 16 (2) (52) 191-228, DOI: 1022099. jls.2024.44895.4821.[In Persian]
- Rahmatollahi, H., Aghamohammadaghaee, E. (2014) .*An Introduction to the Role of the State in the Practicality of People*. *Legal Studies Journal*, 5 (3) 67-107, DOI: 1022099.Jls.2014.1912. [In Persian]
- Rahmatollahi, H., Aghamohammadaghaee, E. (2023) .*A Reflection on the Relationship Between the State and the Citizen: The Transition from an Absolute State to a Constitutional State*. Tehran: Khorsandi. [In Persian]
- Rezagholi, Ali (2019) .*Autocracy Sociology (Sociological Analysis of Zahak the Snake's shoulder)*, Tehran: Nay Publications. [In Persian]
- Saadi .M. (2010) .*Golestan*, Translated by Gholam Hussein Yusufi, Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian]
- Saadi .M. (2013) .*Bustan*, Translated by Gholam Hussein Yusufi, Tehran: Kharazmi Publications. [In Persian]
- Saeedi Sirjani, A. (2010) .*Zahak the Snake Shoulder*, Tehran: Paykan Publications. [In Persian]
- Shabanlou, A., Moradi, K. (2018). A historical study of the development of didactic poetry topics from the fourth to the eighth century, *Journal of Educational Literature*, 9 (36) 137-170. [In Persian]
- Shafeei Kodkani, M. (2012) .*With lamp and Mirror*, Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]
- Shariatmadary, H. (2021) .Renaissance of Islam and Religious Human Orientation in the 4th Lunar Century: A Model for Religious Life in Our Era, *Religion and Modern World*, bi-quarterly journal, 8(2), DOI: 10.22096/rc. 2021.244802. [In Persian]
- Soroush, A. (2009) .*Power Courtesy –Justice Courtesy*, Tehran: Serat Publications. [In Persian]
- Tajbakhsh, P. .& Sadegh, A. (2015) .Irony –Making Techniques in Asrar Nameh, Tehran, *Literal and Eloquence Research Quarterly*, 3 (3) (11), 37-58 [In Persian]

- Tajali, Ardekani, Athar (2009) .*The Relationship Between Ruler and People in the View of Saadi*, Chapter 12, by Effort Korosh Kamali Sarvestani, Shiraz: Saadi Recognition Center.[In Persian]
- Torkamani Azar, P. (2010) .Diliman in the context of Iranian history (local governments, Ziyar clan, Buyid clan), Tehran, Samt. [In Persian]
- Zakani, U. Bayd (1999) .Mohamm Jafar Mahjoob, *Generalities* (A Series of Persian texts under the auspice of Ehsan Yarshater), New York. [In Persian]
- Zarinkoob, A. (1999) .*The Sound of Simurgh' wing* (on Attar's life and thinking), Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]